آموزه‌های حدیثی، سال اول، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

شخصیت رجالی سَماعة بن مِهران حضرمی*

□ علی‌محمد میرجلیلی[۱]
□ حسن رضایی‌هفتادر[۲]
□ سمیرا دهقان[۳]

چکیده

در قرون اولیهٔ اسلامی، مشکلاتی در ثبت و نگارش احادیث به وجود آمد و راویانی ضعیف، مجهول و کذّاب با اهدافی متفاوت، اقدام به نقل احادیث جعلی کردند و گاه راویان کم‌حافظه، روایات را به صورت صحیح نقل نمی کردند. ازاین‌رو در قرون بعدی، علم رجال توسط علمای اسلام تأسیس شد تا عهده‌دار بررسی حالات راویان در راستای صیانت از احادیث باشد.

نوشتهٔ حاضر به روش توصیفی ـ تحلیلی و با رویکرد روایی، در مقام شناسایی و معرفی یکی از راویان حدیث به نام سماعة بن مهران حضرمی است و در پی پاسخگویی به این سؤال است که وی در بین علمای علم رجال، از چه جایگاهی برخوردار است؟ هدف از این پژوهش، بررسی اعتبار احادیث منقول از سماعه می‌باشد.

نتیجهٔ مقاله نشان می‌دهد که سماعه، از محضر امام باقر(ع)، امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) تلمّذ نموده و فردی امامی، ثقه و مورد اعتماد بوده است. ازاین‌رو، احادیث وی قابل اعتماد می‌باشد.

واژگان کلیدی: علم رجال، رجال‌شناسی، سماعة بن مهران، وثاقت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۴ ـ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۷.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت الله حائری میبد(نویسندهٔ مسئول) (almirjalili@haeri. ac. ir).
۲. دانشیار دانشگاه تهران (hrezaii@ut. ac. ir).
۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت الله حائری میبد (dehghansamira84@yahoo. com).

مقدمه و طرح مسأله

خبرگان فن حدیث برای شناخت روایات ساختگی و جعلی، آنها را دسته‌بندی کردند و عناوینی چون: «مسند و مرسل، معروف و منکر، مردود و متروک، متفق و مفترق، مؤتلف و مختلف و...» را بر آنها نهادند. همچنین، تشخیص میزان عدالت، صداقت، امانت، علم و اخلاص راویان حدیث نیز مورد توجه و دقت کافی محققان حدیث قرار گرفت تا بتوان از این راه، احادیث صحیح را از مجعولات بازشناخت و بدین وسیله، «علم رجال» به وجود آمد.

علوم اسلامی بر اساس تعالیم قرآن بنا شده‌اند و یکی از منابع تفسیر و تبیین آیات، احادیث منسوب به معصومان علیهم‌السلام است و لیکن برای اعتماد به احادیث، باید صحّت و سقم آنها را مشخص کرد. یکی از راه‌های به دست آوردن صحّت یک روایت، بررسی رجالی و تتبّع در احوال روات آن است تا راوی ثقه و غیر ثقه، کذّاب و صادق، وضّاع و راستگو را باز شناخت و در نتیجه، احادیث صحیح را ملاک عمل قرار داده و از سخنان کذّابان دوری کرد.

در علم رجال که به بررسی راویان حدیث اختصاص دارد، ضمن معرفی شخص راوی، ویژگی‌های مربوط به قبول یا رد روایت وی چون وثاقت، اعتقاد، مدح، ذم و... مورد بررسی قرار می‌گیرد (شانه چی، ۱۳۸۷، ۱۹؛ سبحانی، ۱۴۰۸، ۹). نوشتهٔ حاضر نیز درصدد بررسی احوال یکی از رجالیان به نام سَماعة بن مهران است و در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که سماعه نزد رجالیان و محدّثان از چه جایگاهی برخوردار است؟ هدف از این پژوهش نیز، تشخیص میزان اعتبار احادیث منقول از سماعه می‌باشد.

پیشینه بحث

نام سماعة بن مهران به عنوان یکی از راویان، در بسیاری از کتب رجالی و غیره به چشم می‌خورد (حلی، ۱۳۴۲، ۵۶۳؛ ابن غضائری، ۱۳۴۲، ۱۲۳؛ کشی، ۱۴۰۴، ۲/ ۷۷۴؛ طوسی، ۱۴۲۷، ۲۲۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۴-۱۹۳؛ بغدادی، ۱۹۵۱، ۱/ ۲۷۶؛ امین، ۱۴۰۳، ۲/ ۲۸۱؛ خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۲۹۷)، لکن با جستجو در سایت‌های مختلف، کتاب، رساله، پایان‌نامه یا مقاله‌ای که به تنهایی شخصیت سماعة بن مهران را مورد بررسی رجالی قرار داده باشد،

یافت نشد. بنابراین، نوشتهٔ حاضر بر آن است تا وی را معرفی و وثاقت او را از دیدگاه علم رجال بررسی نماید.

الف. معرفی شخصیت سماعة بن مهران

در این بخش، شخصیت سماعة بن مهران به صورت مختصر معرفی می‌شود:

۱. شرح حال

سماعة بن مهران بن عبدالرحمن حضرمی، مولای عبد بن وائل بن حجر حضرمی، به کوفه وارد شد و در آنجا سکنی گزید. نجاشی از وی با تعبیر «ثقة ثقة» تمجید می‌کند و او را فردی غیر کوفی و ساکن کوفه می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۳-۱۹۴)، ولی برخی وی را از اهالی کوفه و نه صرفاً، ساکن این شهر دانسته‌اند (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ۲/ ۱۳۴؛ طوسی، ۱۴۲۷، ۲۲۱). کنیه‌اش ابو ناشره یا ابو محمد (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۳) و شغل وی، تجارت ابریشم بود و برای انجام این کار به طرف حرّان خارج می‌شد (همان؛ خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۲۹۷).

۲. عصر حیات سماعه

در مورد سال تولد سماعه در کتب رجالی، ذکری به میان نیامده، ولی برخی چون ابن غضائری و خویی و... معتقدند: سماعه در سن ۶۰ سالگی در شهر مدینه و بنا به گفتهٔ ابن غضائری، به سال ۱۴۵ قمری فوت کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۳؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲، ۱۲۳؛ خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۳۰۱). اگر تاریخ وفات وی ۱۴۵ قمری باشد، تاریخ تولد وی به سال ۸۵ قمری است.

علمای رجال، سماعه را از اصحاب امام صادق علیه السلام و کاظم علیه السلام دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۳؛ طوسی، ۱۴۲۷، ۲۲۱ و ۳۳۷ و ر.ک: مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۸۲/۳؛ خویی، ۱۴۱۳، ۲۹۷/۸)؛ ولی با توجه به آنکه سال شهادت امام باقر علیه السلام به ۱۱۴ قمری است (علیاری، ۱۴۱۲، ۱۶۸؛ شیخ کبیر، ۱۴۳۲، ۳۴۲)، سماعه می‌تواند از اصحاب امام باقر علیه السلام نیز باشد. وی در زمان شهادت آن حضرت، ۲۹ ساله بوده است. سماعه سخنی را از امام باقر علیه السلام نقل کرده، که مصاحبت وی با آن حضرت را تأیید می‌کند، وی در این روایت تصریح کرده که

با راهنمایی امام صادق‌علیه‌السلام، خدمت امام باقرعلیه‌السلام رسیده و سخنان ایشان را شنیده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱/ ۲۷۵).[1]

ابن غضائری تاریخ فوت سماعه را در کتابی، در زمان حیات امام صادق‌علیه‌السلام و در مدینه به سال **۱۴۵** قمری دیده است، امام‌علیه‌السلام در این سال به او فرمود: اگر از مدینه خارج شوی دیگر (ما را نمی‌بینی و) به سوی ما برنمی‌گردی؛ از این‌رو، در نزد حضرت (در مدینه) ماند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۳ـ۱۹۴ به نقل از ابن غضائری). نجاشی در صحّت این روایت تشکیک کرده، زیرا سماعه از امام کاظم‌علیه‌السلام حدیث روایت کرده است، پس باید تا زمان امام کاظم‌علیه‌السلام زنده باشد (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۳).

برخی از محقّقان، روایات گستردهٔ سماعه از امام کاظم‌علیه‌السلام (حدود **۳۸** مورد) و روایت افرادی از سماعه که امام صادق‌علیه‌السلام را درک نکرده‌اند ـ نظیر ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر، حسن بن محبوب و... ـ را دلیل بر صحّت تشکیک نجاشی دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۳۰۷ـ۳۰۸)، ولی به نظر می‌رسد که روایت سماعه از امام کاظم‌علیه‌السلام، هیچ منافاتی با وفات او در زمان امام صادق‌علیه‌السلام ندارد، زیرا جایز است روایت از معصوم در زمان حیات پدرش، گرچه در آن زمان امام وقت نباشد (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۳/ ۳۴۸). روایت صفار در **بصائر الدرجات** نیز مؤیّد این مطلب است و نشان می‌دهد وی در زمان امام صادق‌علیه‌السلام، خدمت امام کاظم‌علیه‌السلام می‌رسیده و جلسات طولانی با آن حضرت داشته و گاهی به همراه ایشان، نزد امام صادق‌علیه‌السلام مشرّف می‌شده است.[2] این گونه روایات نشان می‌دهد وی در زمان حیات امام صادق‌علیه‌السلام نیز، با امام کاظم‌علیه‌السلام مراوده داشته است.

همچنین، در سند برخی از روایات، سماعه نام امام را به صورت تردید بین امام

۱. عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ‌علیه‌السلام وَأَنَا أُحَدِّثُ نَفْسِی فَرَآنِی فَقَالَ مَا لَكَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ تَشْتَهِی أَنْ تَرَى أَبَا جَعْفَرٍعلیه‌السلام قُلْتُ نَعَمْ قَالَ قُمْ فَادْخُلِ الْبَيْتَ فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ أَبُو جَعْفَرٍعلیه‌السلام قَالَ أَتَى قَوْمٌ مِنَ الشِّيعَةِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ‌علیه‌السلام بَعْدَ قَتْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌علیه‌السلام فَسَأَلُوهُ قَالَ تَعْرِفُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ‌علیه‌السلام إِذَا رَأَيْتُمُوهُ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَارْفَعُوا السِّتْرَ فَرَفَعُوهُ فَإِذَا هُمْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‌علیه‌السلام لَا يُنْكِرُونَهُ وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌علیه‌السلام يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ وَيَبْقَى مَنْ بَقِيَ مِنَّا حُجَّةً عَلَيْكُمْ.

۲. عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِی الْحَسَنِ‌علیه‌السلام فَأَطَلْتُ الْجُلُوسَ عِنْدَهُ فَقَالَ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌علیه‌السلام فَقَالَ وَدِدْتُ وَاللَّهِ فَقَالَ قُمْ وَادْخُلْ ذَلِكَ الْبَيْتَ فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ فَإِذَا هُوَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌علیه‌السلام قَاعِدٌ (صفار، ۱۴۰۴، ۱/ ۲۷۶).

صادق(ع) و امام کاظم(ع) آورده است، نظیر «عن سماعة عن أبی عبد الله(ع) أو أبی الحسن(ع) قال سألته عن...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/ ۲۲۲ و ۲۲۴) و «عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِی الْحَسَنِ(ع) قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَنِ الْخُمُسِ، فَقَالَ: لَیسَ الْخُمُسُ إِلَّا فِی الْغَنَائِمِ» (همو، ۱۳۸۰، ۲/ ۶۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۹/ ۴۹۱) و «عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا(ع) قَال...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/ ۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۶/ ۱۴۸).

ب. تعداد روایات سماعه

نام سماعه در سند بسیاری از روایات وجود دارد، به طوری که تنها در کتب اربعه، تعداد روایاتی که بلاواسطه یا با واسطه از معصوم(ع) نقل کرده، به **۹۵۲** مورد می‌رسد (خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۳۰۰). این حجم از روایات، نشانگر موقعیت علمی سماعه می‌باشد. از آنجا که بیشترین روایات سماعه، از دو امام صادق(ع) و کاظم(ع) می‌باشد، در ادامه به کسب علمش از این دو امام و میزان روایات وی از ایشان می‌پردازیم.

۱. کثرت روایات سماعه از امام صادق(ع)

کثرت روایات سماعه از امام صادق(ع)، علاوه بر آن که نشانگر جایگاه علمی اوست، نشان می‌دهد که وی در مدینه حضور داشته و خدمت امام می‌رسیده است. روایات بلاواسطهٔ وی از امام صادق(ع)، با احتساب موارد تکراری به **۷۶۶** عدد می‌رسد که آمار قابل ملاحظه‌ای است.[۱]

موضوعاتی که سماعه دربارهٔ آنها از امام صادق(ع) نقل حدیث کرده، فراوان است، نظیر:

الف. موضوعات فقهی چون **نماز** (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳، ۵۴)؛ **لباس نمازگزار** (کلینی، ۱۴۰۷، ۳/ ۵۸)؛ **روزه** (اشعری، ۱۴۰۸، ۱۷)؛ **زکات** (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۱۱/۳ و ۵۱۵ و ۵۳۰)؛ **خمس** (عیاشی، ۱۳۸۰، ۶۲/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۹۱/۹)؛ **حج** (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۰۲/۴)؛ **کیفیت قسم** (اشعری، ۱۴۰۸، ۲۷ و ۵۳)؛ **قتل عمد** (همو، ۱۴۰۸، ۶۳)؛ **کفاره** (همان، ۶۶ و ۶۷)؛ **اجرای حدود شرعی** (عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۱۸/۱) و... .

---

۱. با جستجویی ترکیبی که در نرم افزار جامع الاحادیث (نسخه ۳) صورت گرفت، تعداد روایات با کلیدواژهٔ «سماعة عن ابی‌عبد الله(ع)»، به ۷۶۰ عدد و با کلید واژهٔ «سماعة عن الصادق(ع)» به ۷ عدد می‌رسد.

ب. موضوعات اصولی و فقه الحدیثی چون کیفیت برخورد با روایات متعارض (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۶۶).

ج. موضوعات اخلاقی چون حدیث مشهور جنود عقل و جهل (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۰ـ۲۳)، ارزش صبر (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲، ۴۶)؛ ارزش حسن خلق (همان، ۲۵)؛ ارزش رسیدگی به فقرا (عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۷۹/۱)؛ ارزش شکر (کلینی، ۱۴۰۷، ۹۲/۲) و صبر (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۵۹/۲)؛ حقوق مؤمنین بر همدیگر (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴، ۴۴ـ۴۵)؛ آداب غذاخوردن (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۷۱/۶)؛ مذمت از فحش و ناسزاگویی (همان، ۳۲۵/۲)؛ نقل دعاهای معصومین (همان، ۲/ ۵۵۷ و ج۳/ ۱۹۷)؛ ارزش مجامله (ترک جرّ و بحث در هنگام درگیری‌های لفظی با داشتن قدرت بر جواب دادن) (همان، ۲/ ۶۴۳) و... .

د. شرح آیات قرآنی چون شرح و تفسیر آیات (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲، ۲۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۷۷/۱، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۶، ۲۲۲ـ۲۲۳)؛ بیان سبب نزول (همان، ۸۳/۱) و تأویل آیات (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۴۳۱/۱ و ۲۱۰/۲) و... .

ه. موضوعات کلامی چون شفاعت (قمی، ۱۴۰۴، ۲۵/۲)؛ انواع علم خداوند (صفار، ۱۴۰۴، ۱۱۱/۱ـ۱۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲۵۵/۱)؛ توبه (اشعری، ۱۴۰۸، ۶۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۱۸/۱)؛ عرض اعمال بر پیامبر اکرمﷺ (صفار، ۱۴۰۴، ۴۲۶/۱ و ۴۴۵ و کلینی، ۱۴۰۷، ۲۱۹/۱) و... .

ز. موضوعات طبی چون بیان خواص غذاها و میوه‌ها (برقی، ۱۳۷۱، ۴۸۸/۲-۴۸۹ و ۵۲۳/۲، کلینی، ۱۴۰۷، ۳۳۰/۶).

۲. روایات سماعه از امام کاظمؑ (شهادت: ۱۸۳ق)

اشخاص و گروه‌های مختلفی از نواحی مختلف و با هر زبان و ملیتی به خدمت امام کاظمؑ می‌رسیدند (مفید، بی‌تا، ۲/ ۲۲۴) و از محضر علمی و اخلاقی این بزرگوار بهره می‌بردند؛ سماعة بن مهران نیز یکی از این افراد است. وی سخنان امام را ثبت می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۵۴). تعداد روایات وی از امام کاظمؑ در کتب اربعه، ۳۸ عدد است و در موضوعات مختلفی وارد شده، نظیر:

الف. مباحث کلامی چون ریشه‌داشتن سخنان و نظریات اهل بیتؑ در قرآن (صفار، ۱۴۰۴، ۱/ ۳۰۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۶۲) و لزوم مراجعه به اهل بیتؑ در اخذ احکام (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷/ ۳۸).

ب. مباحث فقهی چون حج (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/ ۹۰ و ۳۰۲/۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳۸۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۵۹/۵-۶۰ و ۱۳۳)؛ غسل (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/ ۲۰۸)؛ حرمت خرید و فروش قرآن (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۳۱/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۴۴۵/۱۱)؛ کیفیت صید حلال (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۱۵/۶).

ج. موضوعات اصول فقه چون نهی از عمل به قیاس (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۸/۲۷).

د. مباحث اخلاقی چون ارزش صبر (کلینی، ۱۴۰۷، ۹۰/۲)، ارزش انفاق (همان، ۴۳/۴)، ارزش خوشرویی (همان، ۱۰۳/۲-۱۰۴)؛ نهی از تنبلی و کسالت و بی‌حالی (همان، ۸۵/۵)؛ بزرگ نشمردن اعمال خیر و کوچک نشمردن گناهان کوچک، ترس از خداوند در راستای داشتن انصاف، سرعت در انجام دستورات الهی، داشتن صداقت در گفتار و حفظ امانت، پرهیز از ورود به محرمات (مفید، ۱۴۱۳، ۱۵۷).

سماعه بسیار به امام کاظم علیه‌السلام نزدیک بود تا آنجا که مسائل شخصی خود را با امام در میان می‌گذاشت (کلینی، ۱۴۰۷، ۹۰/۲).

ج. آثار و نوشته‌های روایی

سماعة بن مهران کتابی دارد که افراد بسیاری آن کتاب را از وی روایت کرده‌اند. به گفتهٔ نجاشی، گروهی از مشایخ از احمد بن محمد بن سعید روایت کرده‌اند که جعفر ابن عبدالله محمدی فرمود: عثمان بن عیسی ما را نسبت به کتاب سماعه مطلع کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۴؛ خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۲۹۸).

قابل ذکر است که کتاب وی از «اصول اربع‌مأة» محسوب می‌شود، چنانکه شیخ مفید به این مطلب تصریح دارد. مفید در مقام بحث فقهی از تعداد روزهای ماه رمضان و اینکه این ماه کمتر از ۳۰ روز هم واقع می‌شود، روایاتی از برخی از راویان شیعه و از جمله سماعة بن مهران نقل کرده و آنها را «أصحاب الأصول المدونة والمصنفات المشهورة» خوانده است. آنگاه روایت ذیل را از سماعه نقل کرده است: «وَرَوى عُثْمَانُ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: صِيامُ شَهْرِ رَمَضَانَ بِالرُّؤْيةِ وَلَيسَ بِالظَّنِّ وَقَدْ يكُونُ شَهْرُ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ وَيكُونُ ثَلَاثِينَ يصِيبُهُ مَا يصِيبُ الشُّهُورَ مِنَ النُّقْصَانِ وَالتَّمَامِ» (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳«ب»، ۲۵ و ۴۱). وحید بهبهانی نیز

کلام شیخ مفید را نقل کرده که، نشان می‌دهد وی نیز کتاب سماعه را از اصول می‌دانسته است (بهبهانی، ۱۳۶۲، ۳۵).

سماعه خود تصریح کرده که وی و دوستانش، سخنان اهل بیت علیهم‌السلام را ثبت می‌کرده‌اند و می‌نوشتند و در هنگام نیاز به نوشته‌های حدیثی‌شان مراجعه می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۵۴؛ فیض، ۱۴۰۶، ۱/ ۲۵۲).[۱]

د. مشایخ سماعه

مهم‌ترین مشایخ حدیثی سماعه عبارتند از: أبو بصیر مرادی، محمد بن عمران و محمد بن سائب کلبی (خویی، ۱۴۱۳، ۳۰۱/۸). در این مقاله به جهت اختصار، تنها به معرفی یکی از مشایخ وی به نام ابوبصیر اکتفا می‌کنیم.

ابوبصیر مرادی

ابوبصیر، لیث بن بختری مرادی کوفی، از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام است (برقی، ۱۳۴۲، ۱۳/۱؛ کشی، ۱۴۰۴، ۱۷۰/۱؛ طوسی، ۱۴۲۷، ۱۳۴/۱). کشی وی را از فقهای بزرگ و به نقل از بعضی از علما، از اصحاب اجماع شمرده است (کشی، ۱۴۰۴، ۲۳۸). نجاشی در شرح احوال ابوبصیر، هم در گرایش مذهبی و هم در اعتبار رجالی او سکوت کرده است (حلی، ۱۳۸۱، ۱/ ۱۳۷) و از سکوت وی، می‌توان به امامی بودن وی پی برد.

بنابراین، ابوبصیر فردی فقیه و ثقه بوده (خویی، ۱۴۱۳، ۱۴۲/۱۴) و تعداد روایات سماعه از ابوبصیر فراوان است، به طوری که تنها در کتب اربعه، تعبیر «عن سماعة بن مهران عن ابی بصیر» در سند **۱۳۹** حدیث دیده می‌شود، در **کافی: ۵۷** مورد، **من لایحضره الفقیه: ۱۰** مورد و **تهذیب الاحکام: ۷** مورد (جستجو با نرم افزار جامع الاحادیث). همچنین، این تعبیر با احتساب موارد تکراری در کل نرم افزار، **۱۵۱۰** بار وجود دارد که نشان‌دهندهٔ کثرت روایات سماعه از این شیخ روایی است.

۱. «عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَى علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَجْتَمِعُ فَنَتَذَاكَرُ مَا عِنْدَنَا فَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا شَيْءٌ إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُسَطَّرٌ وَ ذَلِكَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُم...».

هـ . راویان از سماعه

بعد از بیان مختصری از شرح حال سماعه و مشایخ وی، از آن‌جا که شخصیت یک راوی را تا حدودی می‌توان از شخصیت راویان وی شناخت، به معرفی برخی از راویـان سماعه پرداخته می‌شود. افراد زیادی، روایات سماعه را نقل کرده‌اند که محقّـق خـوئی ۳۴ تن از آنها را ذکر کرده است، از جمله: ابـن أبـی عمیـر و ابـن فضـال و أحمـد بـن محمد بن أبی نصر و اسحاق بن عمار و جراح الحـذاء و جعفـر بـن بشـیر و جعفـر بـن عثمان و حسن بن محبوب و حسین بن عثمان و زُرعة بن محمد حضرمی و شـاذان بـن خلیل و صفوان بن یحیی و یـونس بـن عبـد الـرحمن (خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۳۰۱). مهـم‌تـرین راویان از سماعه عبارتند از:

۱. زُرعة بن محمد حضرمی

زرعة بن محمد حضرمی، فردی ثقه و مورد اعتماد از راویان سماعه و همراهـان وی بوده و دارای کتابی است که جماعـت کثیـری از وی روایـت کرده‌انـد (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۷۶). وی واقفـی مـذهب (کشی، ۱۴۰۴، ۲/ ۷۷۴) و دارای اصـل (طوسی، ۱۴۱۷، ۲۱۰؛ همو، ۱۴۲۷، ۳۳۷) و از اصـحاب امـام صـادق علیه‌السلام و امـام کـاظم علیه‌السلام بـوده اسـت (خویی، ۱۴۱۳، ۲۶۲/۷ـ۲۶۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۷۶؛ طوسی، ۱۴۲۷، ۲۱۰؛ حلی، ۱۳۴۲، ۵۳۰/۲). بنـابراین، هرچنـد زرعه واقفی مذهب بوده، ولی فردی ثقه اسـت. البتـه، صِـرف انحـراف اعتقـادی راوی چون واقفی یا فطحی و یا سنی بودن، در وثاقت یک راوی خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

زرعة روایات فراوانی از سماعه نقل کرده است. تعبیر «زُرْعَةَ عَنْ سَـمَاعَةَ» در سـند ۳۹ حـدیث از **کـافی**، ۱۳ حـدیث از **مـن لا یحضـره الفقیـه**، و ۱۳۸ حـدیث از **تهذیب الاحکام** وجود دارد. این تعبیر در کـل نرم‌افـزار جـامع الاحادیـث بـا احتسـاب مکررات به ۹۲۷ مورد می‌رسد (شمارش توسط نرم افزار جامع الاحادیث).

۲. یونس بن عبد الرحمن (م۲۰۸ق)

یونس بن عبد الرحمن فردی ثقه، امامی مذهب و از اصـحاب اجمـاع اسـت (کشـی، ۱۴۰۴، ۵۵۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۴۷). امام رضا علیه‌السلام وی را به عنوان پاسخ دهندۀ مباحـث علمـی و فتوایی، معرفی (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۴۶ـ۴۴۷) و او را به سلمان فارسی تشبیه کرده‌اند (کشـی،

۱۴۰۴، ۲۰۳). وی فردی فقیه، محدّث، مفسر بوده و از تربیت‌شدگان مدرسهٔ امام کاظم﴿ع﴾ و امام رضا﴿ع﴾ و دارای تألیفات بسیاری است (سبحانی، ۱۴۱۸، ۶۳۵/۳ـ۶۳۶). امام حسن عسکری﴿ع﴾ پس از دیدن کتابی از یونس، آن را تأیید کردند (طوسی، ۱۴۲۰، ۵۱۱).

یونس، روایات فراوانی را از سماعه نقل کرده است به طوری که تعبیر «عن یونس عن سماعة» در ۱۶ مورد از روایات **کافی** و در ۱۲ مورد از اسناد **تهذیب الاحکام** وجود دارد و در مجموع کتب روایی با احتساب مکررات، در **۲۶۹** مورد موجود است (جستجو توسط نرم‌افزار جامع الاحادیث).

و. دیدگاه رجالیان در مورد امامی بودن یا وقف سماعه

در مورد امامی یا واقفی بودن سماعه، دو نظریه بین رجالیون وجود دارد:

۱. واقفی بودن سماعه

گروهی نظیر شیخ صدوق، طوسی، محقّق حلی، علّامهٔ حلی و... سماعه را واقفی می‌دانند.

شیخ صدوق در بیان حالات سماعه تصریح کرده که وی واقفی‌مذهب است. صدوق پس از نقل روایتی از سماعه، می‌گوید: من به این حدیث فتوا نمی‌دهم، زیرا این حدیث را سماعه روایت کرده و واقفی است. شیخ طوسی نیز در کتاب‌های **رجال** و **عدة الاصول**، دیدگاه صدوق را مبنی بر واقفی بودن سماعه، تأیید کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۱۲۱/۲؛ طوسی، ۱۴۲۷، ۳۳۷؛ همو، ۱۴۱۷، ۱۵۰/۱). علّامه حلی نیز وی را واقفی می‌داند (حلی، ۱۳۴۲، ۵۶۳).

مؤلف کتاب **معجم رجال الحدیث** در بیان حال سماعه می‌نویسد:

اگر مبنا را در پذیرش روایت بر وثاقت راوی بگذاریم و معتقد شویم خبر ثقه حجّیت دارد ـ گرچه راوی آن عادل نباشد ـ در وثاقت سماعه هیچ اشکالی وجود ندارد و همین مبنا صحیح است؛ ولی اگر حجّیت یک خبر را به عدالت راوی مختص بدانیم، روایات سماعه حجّیت نخواهد داشت، زیرا واقفی است. به همین دلیل، علّامه و ابن داوود، سماعه را جزء افرادی ذکر کرده‌اند که بر روایات آن‌ها اعتماد نمی‌شود.

البته، مرحوم خوئی سرانجام نظر به عدم واقفی بودن سـماعه می‌دهـد، چنانکـه خواهـد آمد (خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۲۹۹).

محقّق حلی در کتاب **المعتبر** معتقد است که سماعه گرچه واقفی بوده، لیکن ثقـه و مورد اعتماد است، پس اگر روایتی از سماعه به دست ما برسـد کـه بـا روایـات دیگـر تعارض نداشته باشد، عمل به آن واجب است، زیرا اهل حـدیث بـه ثقـه بـودن سـماعه تصریح و اصحاب به حدیث وی عمل کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۷، ۱۰۴/۱).

۲. امامی بودن سماعه

بسیاری از اهل رجال، صراحتاً به امامی بودن و عدم وقف سـماعه تصـریح دارنـد و ظاهر کلام برخی نیز بر این مطلب است. نجاشی با تأکید و تکرار واژۀ «ثقة»، سـماعه را فردی ثقه و مورد اعتماد دانسته است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۴).

از دیدگاه آیت الله خوئی، براساس ظـاهر کـلام نجاشـی کـه دو مرتبـه بـا تأکیـد از وثاقت سماعه سخن می‌گوید: «ثقة ثقة» و از واقفی بودنش سخنی به میـان نمـی‌آورد، می‌توان نتیجه گرفت که سماعه واقفی نیست؛ زیرا از راویان بزرگ، عالم و شناخته شده است و اگر واقفی بود، این خبر بین همگان پخش می‌شد. برقی و کشّـی نیـز در مـورد وقف وی سخنی نگفته‌اند و فقط صدوق، چنین نسبتی را به سـماعه داده اسـت (خـویی، ۱۴۱۳، ۲۹۸/۸).

علاوه بر این، نجاشی در مورد کسی که بداند واقفی یا فطحی و مانند این‌هـا (غیـر امامی) است، حتماً انحراف راوی را به صراحت ذکر می‌کند. پس، عـدم ذکـر واقفـی بودن سماعه توسط وی، بیانگر این است که وقف سماعه نزد ایشان اثبات نشـده اسـت (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۳/ ۳۴۷). مامقانی، اعتقاد راسخ در مورد سماعه را وثاقت و واقفی نبودن می‌داند و در تأیید نظر خود، سخن مجلسـی در **وجیـزه**، بحرانـی در **بلغـه**، طریحـی و کاظمی در **مشترکات** و... را مطرح می‌کند (همان، ۳۴۸).

شواهد دیگری نیز واقفی نبودن و امامی بودن سماعه را تأیید می‌کنند که عبارتند از:

اول. نقل دو روایت ذیل توسط سماعه: در این دو حدیث، اعتقـاد بـه امامـت اهـل بیت علیهم‌السلام بر اساس عقیدۀ امامیه مطرح شده است:

۱. روایت کشی: در ترجمۀ زرعة بن محمد حضرمی که از حسن بن قیام الصیرفی نقـل

می‌کند که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ أَبُوكَ، قَالَ: مَضَى كَمَا مَضَى آبَاؤُهُ ﷺ، قُلْتُ: فَكَيفَ أَصْنَعُ بِحَدِيثٍ حَدَّثَنِي بِهِ زُرْعَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِي، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ ابْنِي هَذَا فِيهِ شَبَهٌ مِنْ خَمْسَةِ أَنْبِياءَ يحْسَدُ كَمَا حُسِدَ يوسُفُ ﷺ وَ يغِيبُ كَمَا غَابَ يونُسُ وَ ذَكَرَ ثَلَاثَةً أُخَرَ، قَالَ: كَذَبَ زُرْعَةُ لَيسَ هَكَذَا حَدِيثُ سَمَاعَةَ، إِنَّمَا قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يعْنِي الْقَائِمَ ﷺ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ خَمْسَةِ أَنْبِياءَ، وَ لَمْ يقُلْ ابْنِي» (کشی، ۱۴۰۴، ۷۷۴/۲؛ ر.ک: مامقانی، ۱۴۳۱، ۱۶۳/۲۸؛ خویی، ۱۴۱۳، ۲۷۳/۸؛ شوشتری، ۱۴۱۰، ۴۴۸/۴). از امام رضا ﷺ سؤال کردم که پدر شما در چه حالی است؟ فرمود: از دار دنیا رفت، همان‌طور که پیشینیان از دار دنیا رفتند. سؤال کردم: پس چگونه رفتار کنم با روایت زرعة بن محمد حضرمی از سماعة بن مهران که روایت کرده امام صادق ﷺ فرمود: این فرزند من (امام کاظم ﷺ) شبیه به پنج تن از پیامبران است: هم‌چون حضرت یوسف مورد حسادت قرار می‌گیرد، مانند یونس نبی ﷺ غائب می‌شود و به همین ترتیب سه پیامبر دیگر را ذکر کرد. امام رضا ﷺ در جواب فرمود: زرعة دروغ می‌گوید، حدیث سماعه این‌گونه نیست؛ زیرا امام صادق ﷺ به جای کلمه »ابنی» فرمود: صاحب هذا الأمر، یعنی حضرت قائم و مهدی (عج) شباهت به پنج پیامبر دارد و نفرمود پسر من.

این روایت به صراحت دلالت می‌کند بر این که زرعه در نقل روایت از سماعه کاذب است (خویی، ۱۴۱۳، ۸/ ۲۷۳). تکذیب زرعه توسط امام رضا ﷺ این معنا را می‌رساند که تبدیل در حدیث، توسط زرعه انجام شده است و نه از سوی سماعه (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۴۹/۳۳؛ امین، ۱۴۰۳، ۵۹/۷). قابل ذکر است که زرعة بن محمد حضرمی از شاگردان سماعه و واقفی مسلک است (کشی، ۱۴۰۴، ۷۷۴/۲).

۲. روایت کلینی: عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: «كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ، فَقَالَ: مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: سَمِعْتَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ؟ فَحَلَّفَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَينِ أَنَّهُ سَمِعَهُ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۳۵/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۴۷۸/۲؛ همو، ۱۳۷۸، ۵۶/۱).

اگـر سـماعه واقفـی بـود (ایـن روایـات و بـه ویـژه) روایـت دوم را بیـان نمی‌کـرد و همچنین، در جایی هم بیان نشده که سماعه بعد از نقل چنین روایاتی، واقفی شده باشد (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۴۹/۳۳ـ ۳۵۰).

دوم. کشی، واقفی بودن زرعه را ذکر کرده، ولی در مـورد وقـف سـماعه و غیـر او سخنی بیان نکرده، بلکه روایت پیش‌گفته (که امامان ۱۲ نفر هستند) را نقل کرده و این روایت، بیانگر عدم وقف سماعه از دیدگاه کشّی است.

سوم. برخی از افرادی که از سماعه نقل روایت کرده‌اند، راویانی هستند که جـز از ثقه روایت نمی‌کنند و از اصحاب اجماع هستند. مانند: حسن بن محبوب، جمیـل بـن دراج، یونس بن عبدالرحمن و... پس روایـت آن‌هـا از سـماعه، نشـانگر وثاقـت و غیـر واقفی بودن اوست.

چهارم. ابن غضائری با وجود اشتهار به سرعت در ذم و جرح راویان، نـه سـماعه را واقفی دانسته و نه او را جرح کرده (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۳)، بلکه ظاهراً اعتقاد به عـدم وقف وی داشته و همچنین، نقل وفـات سـماعه در زمـان امـام صـادق‌علیه‌السلام از زبـان ابـن غضائری (همان)، عـدم وقـف سـماعه را می‌رسـاند، زیـرا گـروه واقفیـه بعـد از وفـات حضرت کاظم‌علیه‌السلام پدید آمدند.

پنجم. سماعه فرد مشهوری است و اگر واقفی بود، به این ویژگی مشـهور می‌شـد و مورّخان و رجالیان در کتاب‌هایشان، واقفی بودنش را ذکر می‌کردند. لازم به ذکر است که شیخ مفید، سماعه را جزء افرادی می‌داند که مورد طعـن و مـذمت قـرار نمی‌گیـرد (مفید، ۱۴۱۳، ۲۵).

ششم. اگر بپذیریم که سماعه در زمان امام صادق‌علیه‌السلام وفات نکرده، ولی قطعاً بعد از امام کاظم‌علیه‌السلام هم زنده نبوده است تا بتوان او را واقفی دانست، زیرا اعتقاد به وقف بعـد از فوت امام کاظم‌علیه‌السلام پدید آمد.

هفتم. علمای اسلام بر طبق روایات سماعه فتوا داده‌اند. کثرت روایـات مفتی‌بـه از سماعه، خود شاهدی بر عدم وقف اوست، حتی علما و راویان شـهر قـم از جملـه ابـن ولید و احمد بن محمد بن عیسی و... هم از سماعه نقل روایـت کرده‌انـد. ایـن افـراد، شخصیت‌هایی هستند که روایات هر فردی را قبول نمی‌کننـد، گرچـه صـفتی کمتـر از وقف داشته باشد (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۵۲/۳۳ـ۳۵۴).

هشتم. سخن امام صادق علیه‌السلام که پیروان خود و از جمله، سماعه را اهـل بهشـت دانسته است. شیخ طوسی در **امالی** روایتی نقل کرده، که نشان دهندهٔ ولایت کامل سماعه و مقام وی نزد امام صادق علیه‌السلام است تا آنجا که امام به وی، وعدهٔ شفاعـت در قیامـت می‌دهـد و موالیـان خـود (و از جملـه سـماعه) را اهـل بهشـت معرفـی می‌کند.[۱]

به همین جهت، محقّق شوشتری بعـد از نقـل ایـن سـخن از شـیخ صـدوق و شـیخ طوسی ـ مبنی بر واقفی بودن سماعه ـ در مقام نقد نظر این دو بزرگ می‌گوید:

این خلطی است که ابن شهر آشوب نیز بـدان مبـتلا شـده، زیـرا روش کـار وی آن است که فقط به دو کتاب **رجال** و **فهرست** شیخ طوسـی مراجعـه می‌کنـد. نظـر شـیخ طوسی در **رجال** (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۷، ۳۳۷) مبنی بر واقفی بودن سماعه صـحیح نیسـت و این نسبت به ابن سماعه، فرزند سـماعه برمی‌گـردد. بنـابراین، واقفـی دانسـتن سـماعه، اشتباه است (شوشتری، ۱۴۱۰، ۳۰۳/۵).

همچنین، در نقد نظر شیخ صدوق و طوسی می‌توان گفت:

الف. صدوق و به تبع وی شیخ طوسی، تنها کسـانی هسـتند کـه سـماعه را واقفـی می‌دانند. شاید این نظر ناشی از آن است که واقفیان از زرعه از سماعه، حـدیث وقف را روایت کرده‌اند و ازاین‌رو، به اشتباه چنین گمان شـده کـه سـماعه هـم واقفی است.

ب. زرعه از سماعه روایات بسیاری نقل کرده، با وجودی که واقفی بودن زرعـه معلـوم بوده، لیکن در زمـان نجاشـی و ابـن غضـائری عـدم وقـف سـماعه مشـخص شـد. بنابراین، به آن اشاره نکرده‌اند و نجاشی در عوض، وثاقت او را تکرار کرده اسـت و اگر شیخ هم، سماعه را واقفی می‌داند، فقط به سبب همراهی با دیدگاه صدوق است

---

۱. ... امام صادق علیه‌السلام خطاب به سماعه فرمودند: يَا سَمَاعَةُ، مَنْ شَرُّ النَّاسِ قَالَ: نَحْنُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْنَتَاهُ، ثُمَّ اسْتَوَى جَالِساً، وَ كَانَ مُتَّكِئاً، فَقَالَ: يَا سَمَاعَةُ، مَنْ شَرُّ النَّاسِ فَقُلْتُ: وَ اللَّهِ مَا كَذَبْتُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، نَحْنُ شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ، لِأَنَّهُمْ سَمَّوْنَا كُفَّاراً وَ رَفَضَةً، فَنَظَرَ إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا سِيقَ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ سِيقَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، فَيَنْظُرُونَ إِلَيْكُمْ فَيَقُولُونَ: «ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ» (ص/۳۸ و ۶۲). يَا سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ، إِنَّهُ وَ اللَّهِ مَنْ أَسَاءَ مِنْكُمْ إِسَاءَةً مَشَيْنَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَقْدَامِنَا فَنَشْفَعُ فِيهِ فَنُشَفَّعُ، وَ اللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ عَشَرَةُ رِجَالٍ،... تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَ أَكْمِدُوا عَدُوَّكُمْ بِالْوَرَعِ. (طوسی، ۱۴۱۴، ۲۹۵ـ۲۹۶)

و در این مورد، تنها به حسن ظن به وی اکتفا کرده است. پس در نهایت، روشن گردید که سماعه واقفی نیست (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۵۳/۳۳).

مامقانی پس از نقل سخن سابق الذکر از محقّق در **معتبر** می‌نویسد: شاید مراد وی، جمع کردن بین دو قول شیخ طوسی و نجاشی بوده، زیرا نجاشی سماعه را ثقه می‌دانست و شیخ، وی را واقفی معرفی کرده است و بر فرض، نجاشی هم سماعه را واقفی بداند، باز هم هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، زیرا بین واقفی بودن و ثقه بودن تعارضی وجود ندارد. روایت‌های افراد موثق بنابر روایت بنو فضال، حجیت دارند؛ اما اشکال وارده در این‌جا در مورد ثبوت واقفی بودن سماعه می‌باشد که البته وقف وی اثبات نشده است (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۴۶/۳۳ـ۳۴۷).

قابل ذکر است که مولی صالح مازندرانی سماعه را فطحی می‌داند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۲۵۷/۱)، ولی نظر وی قطعاً اشتباه است، زیرا هیچ یک از علمای رجال، تاکنون چنین دیدگاهی را بیان نکرده است (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۴۷/۳۳).

ز. دیدگاه علمای رجال پیرامون وثاقت سماعه

هرچند در مورد وقف سماعه، بین رجالیون اختلاف نظر وجود دارد، ولی همگی بر وثاقت وی، اتفاق نظر دارند. به عنوان نمونه، نجاشی از سماعه با تعبیر «ثقة ثقة» تمجید می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۹۳ـ۱۹۴) و شیخ طوسی وی را ثقه دانسته و روایات وی را قابل عمل می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷، ۱۵۰/۱). محقّق حلی در **معتبر**، گرچه سماعه را واقفی دانسته، لیکن به وثاقت وی تصریح کرده است، بلکه دیدگاه اهل حدیث بر وثاقت سماعه را مطرح می‌کند (حلی، ۱۴۰۷، ۱۰۴/۱). علّامه نیز در رجال خود با دو مرتبه تأکید بیان می‌کند که سماعه فردی ثقه است (حلی، ۱۳۴۲، ۵۶۳). به گفتهٔ محقّق خوئی، در وثاقت سماعه هیچ اشکالی وجود ندارد (خویی، ۱۴۱۳، ۲۹۹/۸) و مامقانی نیز سماعه را دارای وثاقت می‌داند (مامقانی، ۱۴۳۱، ۳۴۷/۳۳ـ۳۴۶).

شواهد ذیل نیز وثاقت سماعه را اثبات می‌کند:

الف. ابن أبی عمیر، أحمد بن محمد بن ابی نصر و صفوان بن یحیی از شاگردان سماعه هستند و بنا به تصریح شیخ طوسی، این سه تن از کسانی هستند که جز از فرد ثقه

نقل حدیث نمی‌کنند.[1] نقل روایت این سه تن از سماعة بن مهران، دلیلی بـر وثاقـت اوست.

ب. شیخ طوسی با آن که سماعه را واقفی نامیـده، ولـی بـه وثاقـت و حجیـت روایـات سماعه اعتراف کرده و می‌گوید: «اگر راوی غیـر امـامی در نقـل حـدیث راسـتگو باشد و از کذب پرهیز کند، به روایت وی عمل می‌شود و از ایـن رو، طائفـه (شـیعه امامیه) به اخبار فطحیه، مانند عبد اللّه بن بکیر و غیـره و همچنـین بـه اخبـار واقفیـه مانند سماعة بن مهران و علی بن ابـی حمـزه و... عمـل نمـوده‌انـد» (طوسی، ۱۴۱۷، ۱۵۰/۱).

در جمع‌بندی اقوال رجالیان می‌توان گفت: بنا بر اشتهار سماعه در کتـب حـدیثی، سماعه فردی ثقه، قابل اعتماد و غیرواقفی است و روایات وی حجت است.

نتیجه‌گیری

از تحقیق و تتبّعی که انجام گرفت نتایج ذیل به دست آمد:

۱. سماعة بن مهران بن عبد الرحمن حضرمی، فردی شیعه و دوازده امامی بـوده اسـت. کنیه‌اش أبا نشره بوده و به تجارت ابریشم اشتغال داشته است.

۲. سماعه در دوران امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام می‌زیسته است.

۳. سماعه نه تنها واقفی نیست ـ چنان‌که برخی ادعا کرده‌اند ـ بلکه عـالمی بـزرگ و جلیل القدر و از راویان ثقه و قابل اعتماد امامیه است.

۴. سماعه، تربیت یافتهٔ مکتـب امامـان معصـوم و بزرگـوار شـیعیان بـوده و بـا توجـه بـه زحمات والا و ارزندهٔ اهل بیت و مشایخ روائیش، سماعه بـه عنـوان شـاگرد مکتـب تشیع، خدمات ارزنده‌ای را به جامعهٔ اسلامی عرضه نموده است.

۵. حـدود ۹۵۰ روایـت از سـماعه در موضـوعات مختلـف فقهـی، تفسـیری، کلامـی، اخلاقی و... نقل شده که خود بیانگر تبحّر و احاطهٔ علمی و دقّت بالای وی است.

---

۱. «سوت الطائفة بین ما یرویه محمد بن أبی عمیر وصفوان بن یحیی وأحمـد بـن محمـد ابـن أبـی نصـر وغیـرهم مـن الثقات الذین عرفوا بأنهم لا یروون ولا یرسلون إلّا عمن یوثق به وبین ما أسنده غیـرهم، ولـذلك عملـوا بمراسـیلهم إذا انفردوا عن روایة غیرهم» (طوسی، ۱۴۱۷، ۱۵۴/۱).

۶. راویان ارزشمندی که تربیت یافته در مکتب سماعه بوده‌اند و از وی نقل حدیث کرده و در نزد او، زانوی شاگردی در نقل حدیث داشته‌اند، خود نشانه‌ای دیگر از وثاقت سماعة بن مهران هستند.

کتاب‌نامه

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، **اللباب فی تهذیب الأنساب**، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
۳. ـــــ، **عیون أخبار الرضا** علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۴. ـــــ، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین، **الرجال**، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسهٔ علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۶. اشعری قمی، احمد بن محمد، **النوادر (للأشعری)**، قم، مدرسة الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۷. امین، محسن، **أعیان الشیعة**، تحقیق حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۸. برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۹. ـــــ، **رجال البرقی**، تصحیح محمد کاظم میاموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۰. بغدادی، اسماعیل پاشا، **هدیة العارفین**، اسماء المؤلفین و آثارالمصنفین، تصحیح محمد مهدی خرسان، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۹۵۱م.
۱۱.بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، **فوائد الوحید البهبهانی**، چاپ شده به همراه رجال الخاقانی، از خاقانی، علی بن حسین، چاپ دوم، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۲. حجتی، سید محمد باقر، علی اکبر غفاری و لاله افتخاری، **روش تفسیری صادقین** علیهما السلام، فصلنامهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهرا علیها السلام، ش۴۱، ۱۳۸۱ش.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حلی، جعفر بن حسن، **المعتبر فی شرح المختصر**، قم، مؤسسهٔ سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۱۵. حلی، حسن بن علی، **رجال ابن داود**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، **خلاصة الاقوال**، نجف، المکتبة الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة**، بی‌جا، مرکز نشر الثقافة، ۱۴۱۳ق.
۱۸. سبحانی، جعفر، **کلیات فی علم الرجال**، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزهٔ علمیه قم، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. ـــــ، **موسوعة طبقات الفقهاء**، قم، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۰. شانه‌چی، کاظم، **علم الحدیث**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۲۱. شوشتری، محمد تقی، **قاموس الرجال**، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۲. شیخ کبیر، محمدحسن، **نتیجة المقال فی علم الرجال**، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۳۲ق.
۲۳. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد** صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، **الأمالی**، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۲۵. ــــــ ، **تهذیب الأحکام**، تحقیق خرسان، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. ــــــ ، **رجال**، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۷ق.
۲۷. ــــــ ، **عدة الاصول**، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، مؤسسهٔ بعثت، ۱۴۱۷ق.
۲۸. ــــــ ، **فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الاصول**، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبة المحقّق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۲۹. عده ای از علماء، **الأصول الستة عشر**، قم، دار الشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳ش.
۳۰. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، **بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال**، چاپ دوم، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۲ق.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، **الوافی**، اصفهان، کتابخانه أمیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، دار الکتاب، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۴. کشی، محمد بن عمر، **اختیار معرفة الرجال**، تحقیق مهدی رجایی، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، **الزهد**، چاپ دوم، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ق.
۳۷. ــــــ ، **المؤمن**، قم، مؤسسة الإمام المهدی علیه‌السلام، ۱۴۰۴ق.
۳۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد، ۱۴۱۰ق.
۳۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، **شرح الکافی**، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ش.
۴۰. مامقانی، عبدالله، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، تحقیق محی‌الدین مامقانی، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام ، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، **الارشاد للمفید**، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه، بی‌تا.
۴۴. ــــــ ، **الأمالی**، قم، کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۵. ــــــ ، **الرد علی أصحاب العدد ـ جوابات أهل الموصل فی العدد والرؤیة**، تحقیق مهدی نجف، قم، کنگرهٔ جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی، **فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)**، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۷. نوری محدث، میرزاحسین، **خاتمة المستدرك**، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، قم، مؤسسة آل البیت، ۱۴۱۷ق.
۴۸. وکیع بغدادی، ابوبکر محمد بن خلف بن حیان، **أخبار القضاة**، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۲۲ق.
۴۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت، دار صادر، بی‌تا.